

نقش آموزش عالی در کارآفرینی و اشتغال زنان

بهمن خسروی پور *

زهره منجم زاده **

چکیده:

در سال‌های اخیر زنان که نزدیک به نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند گرایش بیشتری به تحصیلات دانشگاهی پیدا کرده و نرخ ورود آنان به دانشگاه‌ها سال به سال در حال افزایش است. از سوی دیگر، نرخ بیکاری زنان تحصیل کرده مرتباً رو به افزایش است؛ لذا تلاش برای بهبود وضعیت فعلی و رهایی از مشکلات و موانع، مسئولیتی جمعی است. یکی از راه کارهای مهم جهت رفع این مشکل، توسعه کارآفرینی و ایجاد اشتغال برای زنان و دختران تحصیل کرده از طریق آموزش عالی می‌باشد. متأسفانه تحقیقات و پژوهش‌های داخلی در زمینه کارآفرینی زنان به خصوص در آموزش عالی، به دلیل نوپایی مبحث بسیار محدود است و از آنجا که حتی اشتغال زنان در ایران همواره با مسائلی مواجه بوده، طبیعتاً کارآفرینی زنان با مسائل فزاینده‌ای روبه‌رو است. با توجه به اهمیت تحلیل نقش آموزش عالی در کارآفرینی و اشتغال زنان، مقاله حاضر در ابتدا کوشیده است اهمیت موضوع اشتغال زنان را به تصویر کشیده، سپس با بررسی نقش و اهمیت آموزش عالی در کارآفرینی و اشتغال زنان، چالش‌ها و فرصت‌های نظام آموزش عالی در ایجاد اشتغال و کارآفرینی برای زنان را تبیین نماید.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، کارآفرینی، اشتغال، زنان.

* عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی ورامین
** کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی ورامین

مقدمه:

منابع انسانی از مهم‌ترین عوامل در توسعه هر جامعه‌ای محسوب می‌گردند و برای نیل به توسعه پایدار و متوازن جامعه، بی‌تردید تربیت نیروی انسانی متخصص، کارآمد و مورد نیاز، در نهادهای آموزشی و پژوهشی یک اصل اساسی است. عدم تناسب بین فرایندها و مواد آموزشی رشته‌های تحصیلی موجود در دانشگاه‌ها با مهارت‌ها و توانایی مورد نیاز بازار کار، مهم‌ترین عامل موفق نبودن دانش‌آموختگان در کارآفرینی، کارایی و اشتغال است. از این رو، موضوع کارآفرینی و اشتغال، بی‌شک یکی از مهم‌ترین مشکلات فراروی بیشتر کشورهای جهان در قرن بیست و یکم است (دبیرخانه دائمی همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور ۱۳۸۴) از سوی دیگر، عمومیت و گسترش آموزش عالی، ویژگی برجسته دنیای مدرن است. مؤسسات آموزش عالی در جوامع مختلف در سراسر جهان در حال توسعه و گسترش بوده و بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان شرکت در دوره‌های آموزش عالی در هیچ کشوری کاهش نداشته است. همچنین تقریباً یک درصد جمعیت دنیا در دانشگاه هستند و تقاضای جهانی برای ورود به دانشگاه در بیست و پنج سال اول هزاره جدید ۳/۵ درصد در هر سال خواهد بود (صالحی، ۱۳۸۳)

با این همه، گرچه عصر حاضر را عصر کارآفرینی دانسته‌اند که مفهوم آن از دیرباز در ادبیات و متون اقتصادی به کار رفته، اما چالش‌های فراروی اشتغال در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه از یکسو و نابرابری در دسترسی به برخی از دوره‌های آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی از سوی دیگر و عدم امکان بروز اثر بخشی و توانایی‌های زنان دانش‌آموخته آموزش عالی، در نهایت راه کارآفرینی را به منظور ایجاد کسب و کار جدید و مهیا ساختن فرصت‌های شغلی جدید پیش روی دست‌اندرکاران این بخش نهاده است. کنار گذاشتن بخش وسیعی از نیروی فعال جامعه از بسیاری از مشاغل به معنی هدر دادن منابع انسانی و کاهش توان اقتصادی برای تعدیل تغییرات است. از طرف دیگر، امروزه میزان مشارکت و اشتغال، یکی از شاخص‌های نوسازی اقتصاد ملی محسوب شده و میزان و نحوه مشارکت اقشار مختلف در فعالیت‌های اقتصادی یکی از عوامل و شاخص‌های توسعه است. همچنین با توجه به این که ضرورت و الزام اقتصادی اشتغال و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، همواره در تاریخ پیشرفت و توسعه جوامع مختلف بشری مطرح بوده، لکن هنوز در بسیاری از کشورها میان زنان و مردان تعادل مطلوب و قابل قبولی در این زمینه و در فعالیت‌های مختلف ایجاد نشده است. از این رو با عنایت به این که ایجاد اشتغال، یکی از تبعات کارآفرینی است، ترویج کارآفرینی به عنوان یک راه کار مناسب برای حل این مشکل برگزیده شده است (پایارد، ۱۳۸۴)

این مقاله بر آن است تا با بررسی یافته‌ها و نتایج به دست آمده، به طور ویژه مباحثی را درباره اهمیت اشتغال زنان و همچنین اهمیت آموزش عالی در کارآفرینی و اشتغال زنان به عنوان قشر فعال و البته فراموش شده جامعه ارایه نماید. در ادامه نیز، چالش‌ها و فرصت‌های نظام آموزش عالی در ایجاد اشتغال و کارآفرینی را برای زنان مورد مطالعه قرار داده است.

تعاریف

اشتغال: استخدام و مشغول بودن به کار، شامل مزدبگیران و افرادی که برای خودکاری می‌کنند (صابر، ۱۳۸۱)

کارآفرینی: کارآفرینی فرایند نوآوری و ایجاد پروژه‌های اقتصادی جدید از طریق چهار بعد اصلی فردی، سازمانی، محیطی و فرایندی است که از شبکه‌های مشارکت در دولت، آموزش و پرورش و نهادها کمک می‌گیرد. همه موانع خرد و کلان اندیشه کارآفرینی را باید هنگام شناخت و سنجش فرصت‌هایی در نظر گرفت که قابل تبدیل شدن به ایده‌های سودآور بوده و بتوانند برای پیاده‌سازی در اقتصاد امروز وارد رقابت شوند (داندلاف و ریچارد دام، ۱۳۸۳)

1- Employment

2- Entrepreneurship

تغییراتی که در ساخت اقتصادی جامعه ایجاد شده موجب گردیده که زنان از محدوده خانه خارج شوند، جذب نظام شغلی جامعه گردند و در تقسیم کار سنتی حاکم بر جامعه نیز تغییراتی ایجاد کنند

در واقع تغییراتی که در ساخت اقتصادی جامعه ایجاد شده موجب گردیده که فرصت‌های شغلی افزایش یابد و دامنه فعالیت‌ها را گسترش دهد. این تغییرات باعث شده است تا زنان از محدوده خانه خارج شوند، جذب نظام شغلی جامعه گردند و در تقسیم کار سنتی حاکم بر جامعه نیز تغییراتی ایجاد کنند. بدین ترتیب تقسیم کار که بر اساس جنس بود و کارها را بر اساس طبیعت زنانه و مردانه بودن تقسیم می‌نمود تغییر کرد و از قالب سنتی بودن خود بیرون آمد (پایارد ۱۳۸۴)

در این راستا در بسیاری از پژوهش‌های انجام شده مهم‌ترین انگیزه زنان برای شروع کار جدید احتیاج به انجام کار، نیاز به پیشرفت، نیاز به احساس رضایت از کار و کسب درآمد بوده و مهم‌ترین مشکل زنان در زمینه اشتغال تبعیض موجود در اعتبار و بازاریابی عنوان شده است (سوزان^۱، ۱۹۹۸)

این همه در حالی است که مطالعات انجام شده در برخی از کشورهای غربی تأیید کننده برتری نسبی وضعیت سلامت زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل یا به عبارت دیگر زنانی دارد که صرفاً به انجام فعالیت‌های خانه می‌پردازند. (ابر و کوپر^۲، ۲۰۰۰) در حقیقت اشتغال و کارآفرینی زنان با منافع روشنی برای آنان از جمله توسعه و گسترش قابلیت‌ها و توانایی‌های زنان، افزایش میزان رفاه و آسایش خانوادگی و اجتماعی در بلند مدت و تقویت توانایی‌های اقتصادی خانوادگی، محلی و ملی به منظور رقابت در بازارهای جهانی همراه است. (voeten, 2002)

در نهایت می‌توان چنین گفت که توسعه و گسترش فناوری‌های مختلف که در حقیقت راه‌گشایی برای ایجاد و راه‌اندازی مشاغل جدید، فعالیت‌های درآمدزای کارآفرینانه و ایجاد مشاغل مختلف تلقی می‌گردند، در برگیرنده سیستم‌های سازمانی و روش‌های جدید مدیریتی می‌باشند. این گونه مشاغل جدید نیاز به کارکنان و پرسنلی دارند که به همکاری و تشریک مساعی با یکدیگر علاقمند بوده و توانایی کار در ساختارهای رسمی را داشته باشند. به طور ضمنی نیز می‌توان به این نکته اشاره داشت که مالکان مشاغل جدید و کارآفرینان به منظور رشد، در فکر روش‌های سنتی نیستند، با توجه به تفاسیر ارائه شده، زنان به عنوان بخش عظیمی از جامعه شرایط، صلاحیت و ارزش‌هایی که به طور فزاینده در روش‌ها و شیوه‌های مختلف فعالیت‌های کارآفرینانه مورد انتظار است را دارا بوده و به خوبی می‌توانند برای اشتغال در هر سازمانی از جمله نیروهای مفید محسوب گردند. (مولر و بلومنساد^۳، ۱۹۹۹)

کارآفرینی فرایندی است که فرد کارآفرین با ایده‌های نو و خلاق و شناسایی فرصت‌های تازه و با بسیج منابع، مبادرت به ایجاد پیشه و کار و شرکت‌های نو و سازمان‌های جدید، نوآور و رشد‌یابنده می‌کند. این فرایند که مستلزم پذیرش خطر و ریسک است، منجر به عرضه محصول و یا خدمت تازه به جامعه می‌شود (مقیمی، ۱۳۸۱) **کارآفرین:** شخصی است که فعالیتی را پدید می‌آورد، سازماندهی و اداره می‌کند و برای دستیابی به سود، خطرپذیری می‌نماید و پدیدآورنده زمینه کار، اشتغال و فعالیت‌های تولیدی و خدماتی است. کارآفرین فردی است که حاضر به قبول مخاطره در جهت ایجاد حرفه و تولید محصولات و خدمات جدید در بازار است (سلمان زاده و همکاران ۱۳۷۹) کارآفرین فردی است دارای ایده و فکر جدید که از طریق فرایند ایجاد کسب و کار (کسب و کار خانگی، کسب و کار مجازی، کسب و کار در مغازه یا شرکت یا سازمان) توأم با بسیج منابع و مخاطره مالی و اجتماعی، محصول یا خدمت جدیدی به بازار عرضه می‌کند (احمدپور و عزیز ۱۳۸۳)

زنان کارآفرین: زنانی هستند که با خود اشتغال بوده و یا کسب و کار جدیدی را آغاز می‌کنند (لرنر و براش و هیستریک^۴، ۱۹۹۷)

روش بررسی

پژوهش حاضر پژوهشی کتابخانه‌ای و اسنادی است که منابع اطلاعاتی آن با بهره‌گیری از منابع و اسناد موجود در ذخائر انتشاراتی تهیه و تدوین شده و همچنین مبانی اصلی و چارچوب نظری ارائه شده با برداشته‌ها و تحلیل‌های کارشناسانه تلفیق و ادغام شده است.

اهمیت موضوع اشتغال و کارآفرینی زنان

موضوع اشتغال با توجه به بحران جمعیت در وضعیت فعلی کشور، یکی از معضلات ملی به حساب می‌آید که حل آن مورد تأکید مدیران ارشد کشور است. به جرأت می‌توان گفت که این موضوع یکی از مشکلات بسیاری از کشورهای اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه است. عملکرد سازمان‌های اقتصادی کشور نشان می‌دهد که آنچه مورد توجه این سازمان‌ها قرار گرفته است، موضوع اشتغال زایی است. اشتغال بحث مهمی است و اساس تأمین رفاه اجتماعی یک فرد می‌باشد. طبق برنامه، سالانه حداقل ۷۰۰ هزار نفر باید در کشور جذب بازار کار شوند، در حالی که فقط ۵۰٪ موفقیت حاصل شده است. در مسأله بروز پدیده بیکاری، عواملی نظیر جوانی جمعیت، سیستم نظام آموزشی، وضعیت اقتصادی کشور و عوامل متعدد دیگری مؤثر هستند. البته امروزه با توجه به فرایند جهانی شدن و ارتباط تنگاتنگ اقتصاد کشورها به اقتصاد جهانی و کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی، سیاست‌ها و مسائل مطرح شده در سطح بین‌المللی هم در بروز بیکار در یک کشور مؤثر هستند. (رضایی و صلاحی ۱۳۸۲).

اشتغال زنان سابقه چندین ساله دارد. در حقیقت حدود سه ربع قرن است که زنان رسماً در تلاش‌های توسعه شرکت می‌کنند و در پست‌های مختلفی در سازمان‌های غیردولتی و هماهنگ کننده مشغول فعالیت هستند. در قرن بیستم و پس از آن به دلیل روبرو شدن با موضوعات حساس و بحرانی، نقش زنان در عرصه‌های علمی و آکادمیک توسعه یافت و شواهد نشان داد که زنان به خوبی با این بحران‌ها روبرو شده و حتی جلودار هم بوده‌اند. این همه در حالی است که اعتماد زنان به توانایی خود از این که می‌توانند حضور فعال خود را در عرصه‌های توسعه اجتماعی کامل کنند، همیشه مورد تقدیر بوده است (انصاری ۱۳۸۴)

ویژگی‌های زنان کارآفرین

بسیاری از محققان معتقدند کارآفرینان به قلب نظام اقتصادی تبدیل می‌شوند و می‌توانند برای جامعه خود توسعه و رونق اقتصادی به همراه داشته باشند. در این زمینه برخی از برجسته‌ترین خصوصیات افراد کارآفرین در جدول شماره یک آورده شده است.

جدول ۱: ویژگی‌های افراد کارآفرین

ویژگی‌ها	گرایش و رفتار
تعهد و عزم راسخ	سرسخت و مصمم بودن، توانایی به سرعت متعهد و غیرمتعهد شدن، انضباط، اصرار بر حل مسأله، آماده برای از دست دادن منافع، غرق شدن کامل در کار
قدرت رهبری	خودآغازگر، دارای معیارهای بالا، تشکیل دهنده گروه و قهرمان ساز، مشوق دیگران، رفتار مساوات طلبانه با دیگران، تقسیم ثروت میان افرادی که در ایجاد آن سهیم بوده‌اند، نهراسیدن از تنهایی، شکیبنا، متعلم، معلمی فراگیر
فرصت طلب بودن	شناخت دقیق نیازهای مصرف کنندگان، برانگیخته به سوی بازار، تمایل به ایجاد ارزش و افزایش آن
تحمل خطر، ابهام و عدم قطعیت	اتخاذ ریسک حساب شده، به حداقل رساندن خطر و سهیم شدن در آن، از عهده تعارض و تناقض برآمدن، تحمل فقدان ساختمانندی، فشار و تضاد، توانایی حل مشکلات و ترکیب راه حل‌ها
خلاقیت و اعتماد به نفس	غیر متعارف، دارای ذهنی باز، نازایی از وضع موجود، توانا در انطباق و تغییر، ارایه راه حل‌های خلاقانه برای حل مشکلات، سرعت در آموختن، نهراسیدن از شکست، قدرت مفهوم سازی
تمایل به سرآمد بودن	سوگیری معطوف به هدف و نتیجه، اهداف برتر اما واقعی، اشتیاق به موفقیت و رشد، نیاز اندک به مقام و قدرت، شوخ طبعی، آگاه از ضعف‌ها و توانایی‌ها

چنانچه این ویژگی‌ها بخشی از ساختار روانی و شخصیتی زنان شاغل باشد، در این صورت آنها می‌توانند عملکردی کارآفرینانه داشته باشند، همچنین اگر به نظر می‌رسد که زنان شاغل کمتر کارآفرین هستند، علت آن را باید در شرایطی جستجو نمود که مانع شکل‌گیری چنین ساختار روانی و شخصیتی می‌شود (جواهری و قضاتی، ۱۳۸۳). در این راستا می‌توان به برخی از ویژگی‌های زنان کارآفرین اشاره نمود: دارای ویژگی‌های شخصیتی شامل انعطاف‌پذیری و ملایمت، هدفمند، واقع بین، آفریننده، دارای اعتماد به نفس متوسط، پرشور و انرژی، توانا در انطباق اجتماعی و اقتصادی، دارای سوابق فردی شامل شروع به کار در سن ۳۵ تا ۴۵ سالگی، دارای پدر خود اشتغال، دارای مدرک دانشگاهی، اولین فرزند، دارای گروه‌های حامی شامل دوستان نزدیک، همسر، خانواده، گروه‌های حرفه‌ای زنان و جمعیت‌های تجاری، دارای انگیزه فعالیت، وفاداری به هدف، استقلال در انجام کار، احساس نیاز به رضایت از کار، دارای سوابق حرفه‌ای شامل تجربه در زمینه کار، سابقه انجام امور خدماتی، دارای سابقه متوسط مدیریتی یا اداری در زمینه کار، دارای منابع مالی شامل دارایی‌ها و پس‌اندازهای شخصی و یا استفاده از وام.

(هیستریک، ۱۹۸۴)

1- Histrich

نقش و اهمیت آموزش عالی در کار آفرینی و اشتغال زنان

اقتصاد دانش محور یا اقتصاد دانایی محور، اقتصادی است که مستقیماً بر اساس تولید، توزیع و مصرف دانایی و اطلاعات شکل گرفته باشد. در اقتصاد دانش محور، محرک اصلی رشد ایجاد ثروت و اشتغال در تمامی رشته فعالیت هاست. به نحوی که در سال های اخیر در بسیاری از نهادها و سازمان ها، دانایی را به عنوان عامل تولید شناسایی کرده و ارزیابی نقش دانایی در رقابت های جهانی را در دستور کار خود قرار داده اند. هنگامی دانایی در اقتصاد مؤثر است که به کار رود. به عبارت دیگر دانایی زمانی به ظرفیت کامل خود می رسد که بتواند ارزش اقتصادی ایجاد کند و این زمانی است که در محصولات، رویه های سازمانی و فرایندها وارد شده و درونی شود. اقتصاد دانش محور نیز از طریق آموزش در افراد ایجاد می شود. بدین لحاظ سرمایه انسانی عنصری بسیار اساسی و ارزشمند در اقتصاد دانایی محور محسوب می شود. بدین لحاظ سرمایه انسانی مناسب، سرمایه گذاری در آموزش علوم، تحقیق و توسعه ضروری است. باید توجه داشت که نیروی انسانی مناسب در اقتصاد دانش محور، فردی است که بر اساس نیازهای بازار آموزش دیده باشد. بنابراین با توجه به این که نقش آموزش عالی در راهبرد توسعه مبتنی بر دانش، کلیدی و محوری است و آموزش عالی می تواند به عنوان موتور محرک توسعه عمل نماید، ضروری است نهاد متولی آموزش عالی با توجه به شاخص های اقتصاد دانایی محور در جهت برنامه ریزی به منظور ایجاد اشتغال مولد و مؤثر برای نیروی انسانی گام بردارد (ویسی و ملاقاسمی، ۱۳۸۴)

این همه در حالی است که تحولات دو دهه اخیر در زمینه اقتصاد و سیاست در جهان، آموزش عالی را در کشورهای مختلف، به ویژه در کشورهای در حال توسعه با مباحث جدیدی مواجه کرده است. از اواسط قرن بیستم دانشگاه های موجود در جهان، که از نظر تعداد معدود و محدود بودند، تحولات وسیعی یافتند. مهم ترین این تحولات شامل توده ای شدن آموزش عالی، آموزش های معطوف به اشتغال به جای آموزش های آزاد، رشد پژوهش های مسئله بنیاد و پاسخگویی و مسئولیت پذیری در مقابل جامعه بوده اند.

به تبع این تحولات، آنچه امروزه آموزش عالی را با مشکل مواجه کرده است، وجود برنامه های آموزش بدون لحاظ نمودن معیارهایی است که نتیجه آن عدم تناسب دانش آموختگان با نیازهای جامعه می گردد. در واقع معیار مهم در کارآمدی آموزش عالی وجود مناسب، یعنی سازگاری بین آنچه جامعه از دانشگاه ها انتظار دارد و عملکرد واقعی آنها است. به طور کلی آموزش عالی زمانی کارآمد خواهد بود که سازگاری مفید با نیازهای جامعه داشته باشد. اگر تناسبی در کار نباشد، ارتباط برنامه آموزشی با واقعیت های حرفه ای و اشتغال محدود خواهد شد و این محدودیت باعث عدم تناسب برونداد برنامه آموزشی، یعنی دانش آموختگان و مشاغل و نیازهای حرفه ای خواهد گردید (خواججه دلویی ۱۳۸۲)

مطالعه موردی تجربه ژاپن در این زمینه نشان می دهد که در برنامه ریزی آموزش عالی باید بیش از روش های پیش بینی نیروی انسانی، رویکرد تحلیل نیروی انسانی را مدنظر قرار داده و با تأکید بر ضرورت تحلیل بازار کار و در نظر داشتن عوامل مؤثر بر رقابت در بازار کار به نحوه باز خورد آموزش عالی در بازار کار توجه کرد و رویکردهای اقتصادی و اجتماعی اشتغال و راه کارهای ایجاد هماهنگی میان نیازهای واقعی بازار کار و توانایی های حرفه ای را متنوع، منعطف

معیار مهم در کارآمدی آموزش عالی وجود تناسب، یعنی سازگاری بین آنچه جامعه از دانشگاه ها انتظار دارد و عملکرد واقعی آنها است. به طور کلی آموزش عالی زمانی کارآمد خواهد بود که سازگاری مفید با نیازهای جامعه داشته باشد

و همگانی ساخت. به علاوه، همراه با تأکید بر برنامه های آموزش رسمی، به گسترش دوره های آموزش حین کار برای پرورش حرفه ای نیروی انسانی شاغل که افزایش میزان ماندگاری در شغل را در پی دارد توجه نمود و با در نظر داشتن تأثیر نظام استخدامی بر رقابت در بازار کار، بردانش افراد به عنوان سرمایه انسانی همراه با مهارت های کارگروهی و یادگیری مشارکتی به عنوان سرمایه روابط انسانی تأکید کرد (سرکار آرنی، ۱۳۸۰)

مسئله دیگر افزایش دسترسی به آموزش عالی و حرکت به سوی همگانی کردن آن است که از پیش شرط های اساسی توسعه علوم و فناوری در کشور محسوب می گردد. از این رو تلاش در جهت بررسی دلایل افزایش تقاضا برای بهره مندی از آموزش عالی با توجه به الزامات عصر اطلاعات و چارچوب اصلی نظام متوازن تحقق دسترسی به آموزش عالی از اهمیت به سزایی برخوردار خواهد بود (مهرمحمدی و فراستخواه، ۱۳۸۱)

در این راستا تغییرات سریع محیطی، شرایط جدیدی را برای آموزش عالی ایجاد کرده است. بر این اساس شرایط، لزوم توسعه قابلیت های کارآفرینی در کشور به منظور ایجاد کسب و کارهای جدید، استفاده از ظرفیت های بلااستفاده، توسعه ظرفیت های موجود و حل مشکلات اجتماعی است. در پاسخ به این چالش ها، مأموریت جدید دانشگاه ها ایجاد قابلیت های کارآفرینی در دانش آموختگان دانشگاه ها است.

بدین منظور کارآفرینی دانشگاهی راهی به سوی دانشگاه کارآفرین است. کارآفرینی دانشگاهی عبارت از ایجاد زمینه توسعه نوآوری در اعضای باشگاه، تجاری کردن نتایج تحقیقات دانشگاهی و نوآوری در گسترش مرزهای دانش بشری است (یدالهی، ۱۳۸۴)

در واقع در سال های اخیر، به نقش کارآفرینان در تسهیل توسعه اقتصاد جهانی توجه فوق العاده ای شده است تا آن جا که برخی، کارآفرینی را عامل رشد و توسعه اقتصادی در جهان امروز شناخته اند. با توجه به تأثیر کارآفرینی بر رشد و شکوفایی صنعتی و اقتصادی کشورها و نیز با عنایت به مسائل و تنگناهایی که از نظر اقتصادی و توسعه صنعتی و علمی مخصوص بیکاری در کشورمان وجود دارد، چندی است این مقوله به عنوان راه حلی برای کاهش مشکلات و نیز راهکاری برای ایجاد اشتغال مورد توجه قرار گرفته است و سیاستگذاران کشور نیز سعی دارند تا با ترویج و توسعه این مفهوم راه را برای توسعه اقتصادی کشور هموارتر کرده و مشکلات را برطرف نمایند (کردنایج و شمس ۱۳۸۲)

بنابراین با توجه به رشد آموزش عالی از یک سو و مشارکت چشم‌گیر زنان در آموزش عالی و ارتقای میانگین تحصیلات در کشور، ضرورت دارد که انتقالی در نیروی کار صورت گیرد. همچنین سمت‌گیری استراتژی توسعه کشور به توسعه مبتنی بر سرمایه انسانی می‌تواند در خلق شغل برای این دانش‌آموختگان مؤثر باشد (شیبانی و افشاری، ۱۳۸۰)

در واقع شناخت نیروی کار کشور در مقاطع زمانی، پایه‌ای برای تعیین روند جاری و تغییرات حاصله در بازار کار و وضعیت اشتغال بازار کار در آینده می‌باشد. شناخت عرضه نیروی کار و ویژگی‌های آن پایه‌ای برای برنامه‌ریزی صحیح جهت استفاده بهینه از نیروی انسانی کشور می‌باشد. از میان اطلاعات مربوط به نیروی انسانی، بحث تحصیلات و آموزش از ویژگی و اهمیت خاصی برخوردار است. در واقع تحصیل‌کردگان و دانش‌آموختگان به عنوان نیروی کار ماهر با ایفای مسئولیت در مشاغل کارشناسی و بالاتر نقش مهمی در رشد و توسعه یک کشور ایفا می‌کنند و عموماً در مباحث مربوط به بازار کار و اشتغال به این مهم توجه خاصی شده است. در حال حاضر رشد سریع و چشمگیر تعداد دانشجویان از مباحث بسیار مهم کوتاه‌مدت و بلند مدت در زمینه توسعه فرصت‌های شغلی متناسب با تخصص دانش‌آموختگان زن می‌باشد. به خصوص که زنان با توجه به مسئولیت خانه و خانواده از یک سو و مسئولیت ناشی از شغل، باید طراحی و برنامه‌ریزی مشاغل برای آنان به گونه‌ای باشد که هر دو نیاز را پوشش داده تا هم با حفظ نظام خانواده و هم با بهره‌گیری از نیروهای متخصص جامعه، امکان رشد و توسعه کشور فراهم شود (پاسبان، ۱۳۸۴)

با عنایت به تحولات جدید اجتماعی، در سال‌های اخیر، در کشور ما نیز نگرش جدیدی مورد توجه قرار گرفته است. بر مبنای این نگرش، زن تنها دریافت‌کننده کمک‌ها نیست، بلکه تولیدکننده، مشارکت‌کننده و در عین حال برخوردار شونده از امکانات به دست آمده در فرایند توسعه نیز می‌باشد. براساس این نگرش جدید و تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی صورت گرفته در سطح کشور، گرایش ورود به بازار کار تغییر یافته است. بنابراین انتظار می‌رود با ادامه این روند، در آینده میزان ورود زنان به بازار کار و مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف خصوصاً در عرصه‌های اقتصادی افزایش یافته و تفاوت‌های میان زنان و مردان در این حوزه به نحو متناسبی تغییر یابد (فروزنده ۱۳۸۴)

امروزه با اهمیت یافتن توسعه، توجه افراد جامعه به سوی مراکز آموزش عالی بیش از گذشته شده است افزایش روز افزون این مراکز در نقاط مختلف شاهی بر مدعای ماست. در آستانه ورود به هزاره سوم میلادی، جهان در کنار حرکت سریع و رشد یابنده علمی نیاز به تحرک جامعه زنان را بیشتر احساس و ابراز می‌کند. این همه در حالی است که برای زنان امکان دخالت چندین نیاز به صورت ترکیبی وجود دارد. آنان ضمن داشتن انگیزه‌های اقتصادی و ایمنی می‌توانند به نیازهای احترام و تعلق توجه داشته و همچنین در این مسیر بر اساس نیاز به خودکوفایی، استعدادهای بالقوه خود را بالفعل درآورده و نیازهای بعدی را هم ارضا نمایند. در واقع تحصیلات و ادامه تحصیل زنان، می‌تواند به نوعی به عنوان وسیله‌ای در جهت تحقق این هدف باشد (فروزنده، ۱۳۸۲)

در سال‌های اخیر به دلیل اختلالات موجود در بازار کار و بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی، تحولاتی در ساختار اقتصادی اجتماعی به وقوع پیوسته است. با توجه به تغییر در ترکیب جنسی دانشگاه‌ها، در صورتی که بسترهای فکری و اجتماعی لازم برای حضور همه جانبه زنان در حیطه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و در تمامی مناصب شغلی فراهم نشود در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد افزایش هر چه بیشتر عدم استفاده بهینه از سرمایه انسانی به عنوان یکی از منابع تولید خواهیم بود. ذهنیت‌های فرهنگی موجود طرز تلقی زن از خود و جامعه از زن، اغلب مانع ورود زنان در کلیه فعالیت‌های اقتصادی و تصمیم‌گیری شده است و اقتصاد کشور با ساختار فعلی قادر به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید برای زنان در همه عرصه‌های فعالیت نیست. محدودیت تنوع شغلی در میان زنان دارای آموزش عالی سبب گردیده که تراکم حضور زنان تحصیل کرده در جامعه در زمینه فعالیت‌های آموزشی و بهداشتی باشد. اما با توجه به تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در سال‌های اخیر و همچنین تغییر در ترکیب جنسی جمعیت دانشگاهی انتظار می‌رود که زنان هر چه بیشتر به بازار کار وارد شده و نرخ مشارکت آنان افزایش یابد. از طرف دیگر، با توجه به سیاست‌های برنامه سوم و چهارم توسعه در جهت کاهش تصدی‌گری دولت و گسترش بخش خصوصی، همچنین بهبود قابل توجه شاخص‌های بهداشتی و آموزشی در جامعه، همراه با کاهش رشد جمعیت، نیاز به گسترش بخش‌های جاذب زنان تحصیل کرده کاهش می‌یابد. از این رو، امروزه رفع موانع و محدودیت‌های فرهنگی اجتماعی و عرفی و ایجاد بسترهای لازم برای حضور همه‌جانبه زنان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی اقدامی ضروری به نظر می‌رسد (نوروزی و علمی، ۱۳۸۲)

چالش‌ها و فرصت‌های نظام آموزش عالی در ایجاد اشتغال و کارآفرینی برای زنان

نظام آموزش عالی به عنوان یکی از دو قطب تعلیم و تربیت، مسئولیت تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد مورد نیاز جامعه را در سطوح و رشته‌های مختلف برعهده دارد. براساس بررسی‌های به عمل آمده در زمینه چگونگی عملکرد نظام آموزش عالی می‌توان گفت که بنا به دلایل مختلف، دستیابی به هدف فوق در سطح جامعه محقق نشده است. جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور در بازار کار منوط به داشتن توانایی‌ها و ویژگی‌ها می‌باشد که بخشی از آنها می‌بایست در طول دوران تحصیل در دانشگاه ایجاد گردد. به نظر می‌رسد عدم تناسب بین فرایندها و مواد آموزشی رشته‌های تحصیلی موجود در دانشگاه‌ها با مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نیاز بازار کار، مهم‌ترین عامل موفق نبودن فارغ‌التحصیلان در کارایی و اشتغال می‌باشد. در این زمینه عوامل درونی، فرایندها و راهبردهایی هستند که در نظام آموزش عالی به کار گرفته می‌شوند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم با مقوله اشتغال و کارایی فارغ‌التحصیلان ارتباط دارند. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از عدم تناسب بین ظرفیت فعلی پذیرش دانشجویان در دانشگاه‌ها و نیازهای آتی بازار کار، عدم تناسب بین محتوای آموزش با مهارت‌های شغلی، عدم توفیق دانشگاه‌ها در ایجاد و تقویت روحیه علمی و انگیزه خدمت رسانی به جامعه در دانشجویان، مشخص نبودن حداقل قابلیت‌های علمی و عملی برای فارغ‌التحصیل شدن، عدم آشنایی اعضای هیأت علمی با فرایند و نحوه انجام امور در واحدهای تولیدی و خدماتی مرتبط با رشته تحصیلی فارغ‌التحصیلان، فقدان زمینه مناسب برای آموزش‌های علمی و کاربردی، ناکارآمدی اعضای هیأت علمی در تربیت نیروی کار متخصص مورد نیاز جامعه، مطرح نبودن مسائل علمی و پژوهشی به عنوان اولویت اول در دانشگاه‌ها، عوامل بیرونی نیز شامل کلیه مواردی می‌شوند که بر اشتغال فارغ‌التحصیلان به طور مستقیم و غیرمستقیم تأثیر گذاشته و مانع از جذب آنها در بازار کار می‌گردند. این عوامل عبارتند از رواج نیافتن و مشخص نبودن فرهنگ کارایی، عدم توسعه بنگاه‌های کارایی خصوصی، عدم توسعه کانون‌های فارغ‌التحصیلان و ناکارآمدی آنها در کارآیی و هدایت شغلی، تعدد متقاضیان و رقابت شدید برای کسب مشاغل موجود، رواج نیافتن فرهنگ کارآفرینی و کم بودن تعداد کارآفرینان و وجود مشکلات اجرایی در پیاده کردن سیاست‌ها و برنامه‌های کلان اشتغال (رحمانی و نظری، ۱۳۸۲)

همچنین نیل به توسعه، به عنوان یک هدف مهم و اساسی، در گرو استفاده بهینه از همه امکانات کشور، خاصه نیروی انسانی است. در حال حاضر تعداد دانشجویان دختر در دانشگاه‌ها از تعداد دانشجویان پسر فزونی گرفته است. اما سهم اشتغال زنان از کل اشتغال کشور فقط ۱۲ درصد است و نرخ بیکاری زنان در سال ۸۱، ۵۴ درصد برآورد شده است که بسیار فراتر از متوسط نرخ بیکاری در کشور است. این ارقام حتی در مقایسه با کشورهای جهان سوم از جایگاه پایینی برخوردار است. به کارگیری مؤثر و بهینه نیروی عظیم زنان، مستلزم ارائه آموزش صحیح و فراهم کردن زمینه بروز استعداد و خلاقیت آنهاست تا برای دستیابی به شغل، فقط در انتظار اقدامات دولت ننشینند. از سوی دیگر مبحث کارآفرینی به عنوان یکی از عوامل مهم توسعه در بین کشورهای جهان رشد قابل توجهی داشته است و اغلب دولت‌ها با برنامه‌ریزی در بخش آموزش و پژوهش، این امر را در مدارس و دانشگاه‌ها به شکل گسترده‌ای مورد توجه قرار داده‌اند (کلرد، ۱۳۸۲)

علاوه بر این بررسی‌ها در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که در بسیاری از کشورها تعداد و نسبت زنان در نیروی کار افزایش یافته و بسیاری از زنان به خود اشتغالی و کارآفرینی روی آورده‌اند. همچنین بسیاری از محققان پیش‌بینی کرده‌اند که از سال ۲۰۰۰ به بعد زنان کارآفرین عهده‌دار ۴۰ تا ۵۰ درصد از کسب و کارهای کوچک خواهند شد (نلتون، ۱۹۹۰). در نهایت می‌توان چنین گفت که در تدوین استراتژی‌های ایجاد اشتغال با دیدگاه برابری فرصت‌های زنان و مردان چنانچه ملاحظه می‌شود، علی‌رغم وجود نگرش منفی نسبت به کار زنان در بسیاری از مشاغل، افزایش مشارکت و اشتغال زنان و حتی مردان تنها زمانی امکان دارد که فعالیت‌های جدید و مدرن اقتصادی بسط داده شود. در عین حال توسعه فعالیت‌های جدید اقتصادی بدون مشارکت همه آحاد جامعه ممکن نخواهد بود. در این فرایند تحصیلات عامل مهمی به شمار می‌رود. این عامل منجر به مشارکت تولیدی زنان و مردان در اجتماع و اقتصاد خواهد شد. به ویژه از آن جا که یکی از دلایل پایین بودن نرخ مشارکت زنان پایین بودن کمیت و کیفیت سرمایه انسانی آنهاست، افزایش سطح تحصیلات آنها موجب افزایش توان رقابتی شان در بازار کار خواهد شد. علاوه بر آن مقایسه آمار سال‌های اخیر بیانگر آن است که جمعیت شاغل دارای تحصیلات بالا، از دیگر دسته‌ها افزایش سریع تری داشته است. این نتیجه درباره هر دو گروه زنان و مردان صادق است. در باب ترکیب اشتغال براساس میزان تحصیلات نیز اطلاعات، قویاً بیانگر افزایش تعداد زنان شاغل تحصیل کرده به ویژه دارای تحصیلات دانشگاهی نسبت به زنان شاغل کمتر تحصیل کرده است. اما متأسفانه سطح بالاتر تحصیلات منجر به سطح بالاتر مشارکت و اشتغال زنان نشده است. پس آشکارا موانع دیگری نیز وجود دارد که باید از میان برداشته شود (اصفیاء، ۱۳۸۴)

زنان به عنوان نیمی از افراد جامعه نه تنها موضوع توسعه بلکه اهرم مؤثری در پیشبرد اهداف آن به شمار می‌آیند. نقش فعال و مشارکت تعیین‌کننده زنان در بسیاری از پدیده‌های اجتماعی به ویژه روند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توجه خاص به مسائل و موضوعات مربوط به زنان را در دهه‌های اخیر برانگیخته است. در بررسی‌هایی که راجع به وضعیت تحصیلات عالی و اشتغال زنان ایران انجام شده است به نظر می‌رسد فاصله بسیاری میان سطح تحصیلات زنان و مردان وجود دارد. چنانچه بر اساس نتایج سال ۱۳۸۰، از مجموعه جمعیت بالای ۲۵ سال جامعه نمونه آماری کشور ۱۰/۶۵ درصد مردان و ۵/۷۷ درصد زنان دارای تحصیلات عالی هستند. از نظر وضعیت مشارکت اقتصادی اجتماعی تفاوت زیادی میان زنان و مردان ایران در بخش اشتغال مشاهده می‌شود. زنان علی‌رغم داشتن مهارت مشابه با مردان شانس کمتری برای اشتغال دارند. چنانچه در سال ۱۳۷۵، ۵۵/۶۲ درصد مردان و تنها ۷/۸۹ درصد زنان فعال کشور شاغل بودند. به عبارت دیگر مردان بیش از ۷ برابر زنان اشتغال داشتند. علاوه بر این نگرش‌های سنتی فرهنگی راجع به حوزه‌های فعالیت زنان و تأکید بر نقش‌های جنسیتی موجب شده است که در سال ۱۳۷۶ بیش از ۷۵ درصد زنان شاغل در بخش دولت (سه زن از هر چهار زن) صرفاً در بخش آموزش و پرورش مشغول به فعالیت باشند. به عبارت دیگر علی‌رغم تخصص بسیاری از دانش‌آموختگان در رشته‌های فنی در مراکز آموزش عالی، درصد قابل توجهی از آنان در مشاغل خارج از گرایش‌های اصلی خود مشغول به فعالیت می‌شوند. محدودیت‌های آموزشی و شغلی موجود علاوه بر این که موجب اتلاف سرمایه‌ها و بودجه‌های بخش آموزش عالی می‌گردد روند توسعه اجتماعی زنان را نیز با کندی روبرو می‌سازد. همچنین به نظر می‌رسد افزایش آموزش عالی، ارتقاء موقعیت شغلی زنان در حوزه‌های مدیریتی، تقویت فعالیت‌های درآمدزا و گسترش مراکز خود اشتغالی، بازنگری در سنت‌های فرهنگی و اجتماعی و اصلاح قوانین از راهکارهای مهم افزایش اشتغال زنان دانش‌آموخته هستند (نصیری، ۱۳۸۲).

همان‌طور که ذکر گردید در سال‌های اخیر زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، گرایش بیشتری به تحصیلات دانشگاهی پیدا کرده‌اند و تعداد قبول دختران در امتحانات ورودی دانشگاه‌ها سال به سال در حال افزایش است. این در حالی است که بر اساس آمارهای رسمی، نرخ بیکاری نیز در میان بانوان تحصیل کرده به صورت قابل توجهی در حال افزایش می‌باشد. به نظر می‌رسد جذب این تعداد نیروی تحصیل کرده در سازمان‌های دولتی موجود که اکثراً با تورم نیروی انسانی مواجهند، عملی نباشد. بخش خصوصی نیز با توجه به گستره محدودش در ایران طبیعتاً نتوانسته است در جذب این سرمایه‌های ملی موفقیت قابل توجهی داشته باشد. لذا یکی از راه کارهای مهم جهت حل این معضل، ایجاد شرایط لازم برای خود اشتغالی و کارآفرینی مستقل بانوان است. کارآفرینی به نوبه خود فرایند پیچیده‌ای است که عوامل متعدد شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره در آن تأثیرگذار می‌باشد و شاید همین پیچیدگی و ناهمواری، توجیه‌گر میزان قابل تأمل عدم موفقیت بانوان در کارآفرینی و اساس عدم ورود ایشان به فعالیت‌های کارآفرینانه باشد. از این رو شناسایی عوامل مؤثر در موفقیت فرایند راه‌اندازی یک فعالیت کارآفرینانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (راستی، بهنود، روحانی، لطفعلی، ۱۳۸۲).

موانع و محدودیت‌های فرهنگی و معرفی موجود، عدم توانایی اقتصاد کشور به منظور ایجاد فرصت‌های شغلی کافی و مناسب برای زنان و تفاوت قابل توجه حقوق و مزایای مردان نسبت به زنان، انگیزه آنان را برای اشتغال کاهش می‌دهد. در بسیاری از مجامع، چاره جویی جهت بیکاری مردان نسبت به بیکاری زنان در اولویت قرار دارد، زیرا تصور می‌رود که مردان مسئول تأمین معیشت خانواده می‌باشند

از سوی دیگر، با وجود این که زنان نیمی از جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند، اجحاف‌ها و تبعیض‌هایی که در طول تاریخ زندگی انسان بر زنان روا داشته شده، آنها را چون نیمه خاموش جهان مطرح ساخته است. امروزه یکی از شاخص‌های توسعه انسانی همانا میزان حضور زنان و نحوه ایفای نقش آنها در عرصه‌های گوناگون فعالیت است که تأثیر جدی بر سایر اقدامات بر جای می‌گذارد.

بدیهی است که تا جوامع انسانی این حضور را جدی نگیرند، آرزوی رسیدن به یک جامعه سالم انسانی، سرابی بیش نخواهد بود و در این بین نتوانمند ساختن زنان از طریق ایجاد امکانات آموزشی و تحصیلات تکمیلی از راه‌های حضور جدی زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی است (مجتبوی، ۱۳۸۴).

در ارتباط با موانع موجود در ایجاد اشتغال برای زنان می‌توان به موانع جنسیتی که منجر به پایین آمدن قدرت رشد، بقاء و بهره‌وری (بخش‌هایی که زنان به عنوان افراد کارآفرین در آنها فعالند) می‌شود نیز اشاره نمود. در این زمینه دشواری دسترسی به سرمایه مورد نیاز و کافی به منظور راه‌اندازی، توسعه و گسترش فعالیت‌های مورد نظر، عدم وجود شرایط مناسب جهت ایجاد تطبیق و هماهنگی مورد نیاز میان شغل مورد نظر با فعالیت‌ها و امور مربوط به خانه و خانواده از جمله موانع و محدودیت‌های اساسی معرفی شده‌اند (گوستا و فیلیپس، ۲۰۰۶).

اما موانع و محدودیت‌های فرهنگی و معرفی موجود، عدم توانایی اقتصاد کشور به منظور ایجاد فرصت‌های شغلی کافی و مناسب برای زنان و تفاوت قابل توجه حقوق و مزایای مردان نسبت به زنان، انگیزه آنان را برای اشتغال کاهش می‌دهد، در بسیاری از مجامع، چاره جویی جهت بیکاری مردان نسبت به بیکاری زنان در اولویت قرار دارد، زیرا تصور می‌رود که مردان مسئول تأمین معیشت خانواده می‌باشند. در حالی که ایجاد بسترهای مناسب جهت افزایش میزان مشارکت زنان به معنی کاهش مشارکت مردان نیست، زیرا هدف هر جامعه‌ای حداکثر کردن رفاه اجتماعی با در نظر گرفتن حقوق نسل‌های آینده می‌باشد (فروزنده، ۱۳۸۴).

آموزش کارآفرینی و پژوهش در این زمینه در دو دهه گذشته که دهه‌های طلایی کارآفرینی نام گرفته‌اند، در اکثر کشورهای پیشرفته و حتی در کشورهای در حال توسعه به عنوان یک ضرورت مطرح شده است. این تفکر که کارآفرینان دارای ویژگی ذاتی هستند، مورد پذیرش قرارنگرفته و آموزش و تربیت کارآفرینان از جمله وظایف آموزش عالی محسوب می‌شود. در دنیای امروز با رشد فناوری‌های پیشرفته، اهمیت و جایگاه آموزش و پرورش کارآفرینان نیز ملموس‌تر شده است. نظر به نقشی که کارآفرینان در توسعه و رشد اقتصادی کشورها ایفا می‌کنند، همان‌گونه که بالندگی اقتصادی برای ما مهم است، آموزش کارآفرینان نیز به همان نسبت اهمیت خواهد داشت (اکبری ۱۳۸۲).

این همه در حالی است که در دهه اخیر در ایران، زنان از مردان در آموزش عالی سبقت گرفتند. آنان یک قرن و نیم عقب ماندگی از مردان را در این بخش جبران کردند و سهم خود را نسبت به مردان افزایش دادند. بالارفتن نسبت حضور زنان به مردان در

آموزش عالی کشور ریشه‌در فرایندهای درونی و بیرونی در ایران دارد. همچنین زیادبودن این سهم برای زنان پیامدهای مثبت در بخش‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای آنان در آینده خواهد داشت (پیشگاهی فرد و اسدی راد، ۱۳۸۲).

اعتقاد بسیاری از محققان بر این است که ایجاد فرصت برای زنان جهت حضور در سطوح آموزش عالی و برنامه‌ریزی جهت اجرای برنامه‌های آموزش کارآفرینی به منظور آماده سازی زنان کارآفرین در ایجاد کسب و کارهای جدید از جمله سیاست‌ها و اقداماتی محسوب می‌گردند که می‌توان در حمایت از کارآفرینی زنان از آنها بهره جست. در واقع، موجودیت زنان در سطح آموزش عالی، امکان حضور آنان را در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز بیشتر کرده و در نتیجه به ورود و حضور آنان در جامعه مشروعیت می‌بخشد و زمینه را برای بروز ابتکارات و فعالیت‌های کارآفرینانه فراهم می‌سازد. همچنین برنامه‌های آموزشی در سطوح مختلف دانشگاهی می‌توانند نقشی عمده در جهت توسعه کارآفرینی زنان ایفا نمایند (صابر، ۱۳۸۱).

نتیجه گیری

بی تردید دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی محور اصلی توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر کشوری محسوب می‌گردد. از سوی دیگر زنان برخوردار از تحصیلات دانشگاهی به عنوان قشر عظیمی از جامعه می‌توانند با استفاده از آموخته‌های علمی خود در راستای اشتغالی مفید در فرایند این توسعه همه‌جانبه به طور کلی و توسعه اقتصادی به طور ویژه نقشی به مراتب با اهمیت‌تر ایفا نمایند. این همه در حالی است که کشور در سال‌های اخیر با افزایش رو به رشد دانش‌آموختگان زن دانشگاهی بیکار و یا جویای کار روبرو بوده است. بنابراین با توجه به مشکلات و معضلات متعددی که در زمینه اشتغال وجود دارد، کارآفرینی به عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارهای مؤثر، در این زمان می‌تواند این مشکل را پوشش داده و تا حدودی به رفع این معضل کمک کند. اما تحقق این هدف زمانی می‌تواند مؤثر واقع گردد که نقش آموزش عالی و کارآفرینی در ایجاد اشتغال و کسب و کار و یا به بیان بهتر کمک به زنان دانش‌آموخته دانشگاهی در راه‌اندازی کسب و کاری اقتصادی به نحوی که هم نیازهای مادی آنها را تأمین نموده و هم به ارضاء نیازهای روانی آنها در خصوص اشتغال کمک کند، تنیده در هم مورد بررسی قرار گرفته و آموزش عالی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در پیشبرد اهداف کارآفرینانه برای زنان مورد بحث، بررسی و بهره‌برداری قرار گرفته، به آرایه راه حل‌های مناسب و البته علمی در جهت کارآفرینی و رفع مشکل بیکاری بپردازد.

منابع

۱. آراستی، زهرا و مهسا، بهنود و شهرزاد، روحانی و بابک، لطفعلی (۱۳۸۲) تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر فرایند راه‌اندازی کسب‌وکارهای کارآفرینانه توسط زنان تحصیل کرده ایرانی، اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۲. احمدپور داریانی، محمود و محمد، عزیزی (۱۳۸۳) کارآفرینی، تهران: محراب قلم.
۳. اکبری، کرامت اله (۱۳۸۲). نقش نظام آموزش در توسعه کارآفرینی، تهران، اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۴. اصفیاء شادی (۱۳۸۴) بررسی تحولات تحصیلی زنان کشور و نقش آن در میزان مشارکت زنان در بازار کار. دومین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۵. انصاری، مریم (۱۳۸۴) اشتغال زنان در مدیریت و آموزش عالی، دومین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۶. پاسبان، فاطمه (۱۳۸۴) تأملی بر افزایش نرخ پذیرفته شدگان زنان در مؤسسات آموزش عالی و فرصت‌های شغلی ایجاد شده برای آنان، دومین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۷. پایار، رحمان (۱۳۸۴) آموزش عالی، کارآفرینی و اشتغال زنان (فرصت‌ها و تهدیدها). دومین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.

۸. پیشگاهی فرد، زهرا و مریم، اسدی راد (۱۳۸۲) بررسی رابطه میان آموزش عالی زنان در ایران و حضور آنان در عرصه های قانون گذاری، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، دوره ۹، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲، صص: ۱۵۹ تا ۱۹۷.
۹. جواهری، فاطمه و قضاتی، سرور (۱۳۸۳) موانع کارآفرینی زنان: بررسی تأثیر نابرابری جنسیتی بر کارآفرینی زنان در ایران، جامعه شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، صص: ۱۶۱-۱۷۸.
۱۰. خواجه دلویی، محمد (۱۳۸۲) آموزش متناسب بانیان، آموزش معطوف به اشتغال اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۱۱. داندلاف، کوارتکو و حاجتس، ریچاردام (۱۳۸۳). نگرشی معاصر بر کارآفرینی (ترجمه ابراهیم عامل ترابی) مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۱)
۱۲. دبیرخانه دائمی همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور (۱۳۸۴). نظام آموزش و اشتغال (چالش ها، رویکردها و دیدگاهها) دانشگاه تربیت مدرس، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ص ۲۱۶.
۱۳. رحمانی، رامین و علی، نظری کتولی (۱۳۸۲) چالش های نظام آموزش عالی در ارتباط با اشتغال فارغ التحصیلان. اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۱۴. رضایی، رحیم و گیتی، صلاحی اصفهانی (۱۳۸۲) نظام آموزش عالی، فناوری و اشتغال اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۱۵. فروزنده، زهرا (۱۳۸۲) بررسی علل گرایش و توجه زنان به آموزش عالی، اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۱۶. فروزنده، زهرا (۱۳۸۴) تأثیر آموزش عالی بر گرایش زنان به اشتغال، دومین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۱۷. سرکارآرانی، محمدرضا (۱۳۸۰). ارتباط آموزش عالی و بازار کار در ژاپن، مجله علوم انسانی الزهرا، دوره ۱۱، شماره ۲۸-۳۷ صص. ۲۸۰-۲۳۷.
۱۸. سلیمان زاده، سیروس، اسماعیل، شهبازی و عزت اله، کرمی و ایرج، ملک محمدی (۱۳۷۹) فرهنگ کشاورزی و منابع طبیعی، جلد ششم، ترویج و آموزش کشاورزی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. شیبانی، ابراهیم و زهرا، افشاری (۱۳۸۰) اثر رشد بخشی بر اشتغال زنان در ایران. مجله تحقیقات اقتصادی شماره ۵۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۶۳-۳۷.
۲۰. صابر، فیروزه (۱۳۸۱) راه های توسعه کارآفرینی زنان در ایران. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۲۱. صالحی، ابراهیم (۱۳۸۳). دیدگاه های نظری توسعه آموزش عالی. دو ماهنامه دانشگاه شاهد، سال یازدهم شماره ۵.
۲۲. کردنائیج، اسداله و شهاب الدین، شمس (۱۳۸۲) نقش آموزش عالی در توسعه کارآفرینی و ایجاد اشتغال در کشور اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۲۳. گلرید، پروانه (۱۳۸۲) نقش آموزش عالی در کارآفرینی زنان، اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۲۴. مجتبی دلویی، آذرمیدخت (۱۳۸۴) زنان، نظام آموزش عالی کشور و اشتغال دومین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۲۵. مقیمی، فضل الله (۱۳۸۱) کارآفرینی، سنجش و پژوهش، گاهنامه مرکز مطالعات سازمان سنجش آموزش کشور، شماره سوم.
۲۶. مهرمحمدی، محمود و مقصود، فرستخواه (۱۳۸۱). بررسی راهکارهای افزایش دسترسی به آموزش عالی. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، دوره ۸، شماره ۳ (۲۵)، پاییز ۱۳۸۱، صص: ۷۹ تا ۹۶.
۲۷. نصیری، معصومه (۱۳۸۲) علل بازده توسعه اجتماعی در زنان ایران از منظر آموزش عالی و اشتغال. اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۲۸. نوروزی، لادن و زهرا، علمی (۱۳۸۲) بررسی روند اشتغال فارغ التحصیلان نظام آموزش عالی با نگاه ویژه بر وضعیت زنان، اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۲۹. ویسی، رضا و مهدی، ملاقاسمی (۱۳۸۴) اقتصاد دانش محور، آموزش عالی و اشتغال، دومین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.
۳۰. یداللهی فارسی، جهانگیر (۱۳۸۴) نقش جدید دانشگاه ها: توسعه قابلیت های کارآفرینی، تهران دومین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور.

❖ 31. Aber. S. and H. cooper (2000) .Gender and Inequalities in Health Acroos thd life course. Buckingham: open University Press , pp: 123-149.

❖ 32. Giusta, M. and c. Phillips (2006) women entrepreneurs in the Gambia : Challenges and opportunities. Journal of International Development , volume 18 Issue & pages 1051-1064.

❖ 33. Histrich. R. (1984). The women Entrepreneurs : starting , financing and managing a successful new Business, the free press.

❖ 34. Lerner, M,c . Brush . R. Histrich (1997) . Israel women Entrepreneurs : an examination of factors affecting performance. Journal of Business venturing. Vol 121 , pp :315 – 339

❖ 35. Molgger , K . and c. blumensaadt. (1999) . The new Entrepreneurs. Oxford Research A/S .1999

❖ 36. Nelton, s .(1990) . A Nearly fearless forecast Nations Business . July 1990 . p: 45

❖ 37. Suzanne. R (1998) small Business Development and Gender of owner . Journal of management Development. Vol , 17 , No. pp:75-82

❖ 38. Voeten . J (2002) Management Training Effects on Women Entrepreneurs. Who own and manage Micro and small enterprises. TWMSE2 Project working paper, The Netherlands: Masstricht school of management.